

سبکِ نظم و نثر مولانا عبیدالله عبیدی سهروردی (به ویژه داستانِ عبرت بار)

محمد شمیم خان*

عبیدالله عبیدی، یکی از شخصیت‌های برگزیده بنگال هستند؛ که در اوایل قرن نوزدهم میلادی در داسپور چیتوا از بخش میدنی پور به دنیا آمد.^۱ چون خانواده عبیدی از سهروردیه به شبه قاره مهاجرت کرده بودند به همین مناسبت سلسله سهروردیه بنگال که نسبش به حضرت شهاب‌الدین ابوحنیفه عمر (م: ۶۳۲ هـ.) بنیانگذار آن بوده به خانواده وی می‌رسد.^۲ مولانا عبیدی ذهن رسا و حافظه قوی داشت بدین سبب به زودی تعلیم خویش را پایان رساند و ۲۴ مارس ۱۸۶۵ م. به عنوان استاد زبان و ادبیات عربی در دانشکده هگلی منصوب شد. بعد از آن در زمان دولت انگلیسی به فرمان دولت سرپرستی مدرسه محسنیه داکا را به عهده گرفت.^۳ این مدرسه یکی از

*- استادیار فارسی دانشگاه راجشاهی، راجشاهی (بنگلادش).

۱- عبیدی: داستان عبرت بار، ص ۴؛ ابونصر گیلانی: مقدمه دیوان عبیدی (فارسی)، ص ۳-۴.

۲- عبدالله، محمد: مولانا عبیدالله سهروردی، ص ۱-۳.

۳- کلیم، محمد: خدمتگزاران فارسی، ص ۱۰۰؛ ابونصر گیلانی: مقدمه دیوان عبیدی، ص ۳-۴.

مراکز بزرگ علوم اسلامی در قرن نوزدهم میلادی در بنگال محسوب می‌شد که در حال حاضر نیز به همان روال و روش ادامه کار می‌دهد. عبیدی به زبانهای مختلف آشنایی داشت و کتابها هم نوشته است. دیوان فارسی و اردوی عبیدی در کلکته چاپ شده است.^۱ عبیدی برای گسترش زبان و ادبیات فارسی بسیار کار کرده که نمی‌توان این دانشمند و علم‌پرور را فراموش کرد. مهم‌ترین آثار فارسی وی عبارتند: *داستان عبرت بار*، *زندگینامه مؤلف مولانا عبیدی*، *دیوان فارسی*، *دستور پارسی آموز* (پنج جلد کامل، سه جلد آن چاپ شده)، *گلشن دانش*.

عبیدی در روز ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۰۲ هـ. ۹ فوریه ۱۸۸۵ م. در داکا فوت کرد و او را در حیاط لال باغ شاهی مسجد دفن کردند.^۲

سبک شعر عبیدی

شعر فارسی نیز در دوره قاجاریه مانند نثرنویسی در آن دوره گرایش به دوره‌های سلجوقی و تیموری پیدا می‌کرد. بویژه غزل فارسی که در دوره سلجوقی و دوره تیموری به اوج خودش رسید و مورد تتبع و پیروی شاعران بعدی قرار گرفت. همین روش در شبه قاره متداول شد و شاعران آن دیار با استعمال اصطلاحات و واژگان رایج در شبه قاره شیوه غزل‌سرایی دوره سلجوقی و دوره تیموری را استقبال نمودند. عبیدی مانند شاعران معاصر خویش پیروی این سبک شعر نموده و سبک شعری فارسی او تحت تأثیر سبک‌های فارسی (سبک خراسانی، سبک عراقی و سبک هندی) تشکیل می‌شود و در اشعار وی پیروی شعرای بزرگ فارسی مانند سعدی، حافظ و قانانی دیده می‌شود.^۳

۱- عبدالله، محمد: مولانا عبدالله سهروردی، ص ۵۵.

۲- ابونصر گیلانی: دیوان عبیدی (فارسی)، مقدمه، ص ۷؛ عبدالله، محمد: عبدالله سهروردی، ص ۶-۱۵.

۳- ابونصر گیلانی: دیوان عبیدی (فارسی)، مقدمه، ص ۴.

یکی از غزل‌های عبیدی برای نمونه آورده می‌شود:

سفینه‌ایست پر از رمز عشق سینه ما خیال یار بیانگر این سفینه ما
 به آبگینه زنی مشت، دست رنجه شود حذر ز بهر خدا کن ز آبگینه ما
 ز اشکباری روز و شبم چه کار گشود نشست از دل او چون غبار کینه ما
 چو هست حکم تو جاری به گشود دلها چرا خراب بود کار این مدینه ما
 عبید ذکر لب لعل اوست در نظم به از نبات بود نظم شکرینه ما^۱

سبک نثر داستان عبرت بار

پیشینه روابط ایران و شبه قاره بسیار قدیم است و به زمانی پیش از تمدن آریایی در ایران و شبه قاره می‌رسد. تاریخ تمدن کهن وادی سند با تمدن باستانی ایران ارتباط داشته است.^۲ اسناد قدیمی و کتب تاریخی بر روابط دوره مادها، هخامنشی‌ها، اشکانیان و بویژه دوره ساسانیان دلالت می‌کند.^۳ پس از ورود اسلام به ایران و شبه قاره این روابط گسترش پیدا کرد. لشکرکشی‌های مسلمانان بعد از فتح ایران در شبه قاره این روابط را چه از جهت حمله‌ها و چه به سبب مهاجرت ایرانیان به شبه قاره گسترده‌تر می‌کند و دوره غزنوی از لحاظ اثر و نفوذ فرهنگ ایران در شبه قاره قابل توجه است.^۴ این روابط در دوران سلسله بابرین وقتی که با کمک شاه طهماسب صفوی (۸۴-۹۳۰ ه. / ۷۶-۱۵۲۴ م.)، همایون پسر بابر در سال ۹۶۲ ه. / ۱۵۵۵ م. دهلی را دوباره تسخیر نمود به اوج رسید. و دربارهای مغولان مرکز علم و ادب فارسی و شاعران و ادیبان شد بویژه

۱- عبیدی: دیوان عبیدی (فارسی)، ص ۱۴.

۲- تفضلی، محمود (مترجم و گردآورنده): روابط هند و ایران، ص ۴-۱۳.

۳- مجتبایی، فتح‌الله: ایران و هند در دوره ساسانیان، ص ۸-۶۱؛ تفضلی: روابط هند و ایران، ص ۷۰؛ شبلی: تأثیر زبان فارسی به زبان اردو، ص ۶-۴.

۴- باسورث، کلیفورد ادموند: تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، ج ۲، ص ۱۱۶.

دهلی به سبب رواج زبان و ادب فارسی ایران ثانی نامیده شد.^۱ در کنار دیوانهای شعری کتابهای معروف مانند آیین اکبری، اکبرنامه و ترجمه‌هایی از زبان سانسکریت به زبان فارسی مانند طوطی‌نامه، تزک بابری، رامایانا و فرهنگهای معروف مانند فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع، فرهنگ رشیدی و غیره نگاشته شد.^۲ پیش از تحلیل سبک نثر «داستان عبرت بار» عبیدی لازم است تحوّل نثر فارسی در ایران و شبه‌قاره تحت بررسی قرار بگیرد.

از دیدگاه تاریخ تا اوایل دوره سامانیان نمونه‌ای از نثر فارسی در دست نیست، البته ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه به کتاب آفرید بن شاه فروزین (کشته شده در سال ۱۳۰ هـ) اشاره می‌کند و همچنین تفسیر قرآن به زبان فارسی را به ابوعلی جبایی (م: ۳۰۳ هـ) نسبت می‌دهند.^۳ علاوه بر این در کنار ترجمه‌ها مانند تفسیر طبری، المعالجه البقراطیه و شاناق، آثار زبان پهلوی مانند دینکرت، بندهشن، ارداویرف‌نامه و نوشته‌های زاد سپرم را می‌توان نام برد.^۴

کوتاه سخن شاهنامه ابومنصور المعمری از آثار گزیده نثر قرن چهارم است. نثر فارسی در قرن چهارم بسیار ساده و خالی از صنایع لفظ بود^۵ و در قرن پنجم نثر بینابین مشاهده می‌شود.^۶ در قرن ششم نثر فنی ایجاد می‌شود و قرن هفتم نثر مصنوع یا فنی را دربرمی‌گیرد،^۷ در قرن هشتم نثر به سادگی گرایش پیدا می‌کند که تا قرن دهم

۱- بهار، محمد تقی: سبک‌شناسی، ج ۳، ص ۲۵۷.

۲- همان، ج ۳، ص ۹۰-۲۸۹.

۳- شمیسا، سروش: سبک‌شناسی نثر، ص ۱۵.

۴- همان، ص ۱۶.

۵- بهار، محمد تقی: سبک‌شناسی، ص ۲، ص ۸-۴۷.

۶- شمیسا، سروش، ص ۸-۴۷.

۷- بهار، محمد تقی، ج ۳، ص ۶-۲؛ شمیسا، سروش، ص ۱۴۸.

تداوم دارد.^۱ بین قرنهای یازدهم و دوازدهم نثر فارسی به حدی پر از القاب تعارفات، تکلفات و مترادفات ناروا می‌شود که مطالب اصل را از یاد می‌برد و به آسانی مفهوم نمی‌شود تا آنکه در عهد زندیه، افشاریه و قاجاریه اندک اندک از سستی و بی‌مایگی بیرون می‌آید و به شیوه پیشینیان یعنی نویسندگان قرن ششم و هفتم نزدیک‌تر می‌شود.^۲ در نثر فارسی شبه قاره نیز در اواخر عهد صفویه همین تحوّل ایجاد می‌شود و گرایش به شیوه متقدمین پیدا می‌کند،^۳ «داستان عبرت بار» دارای ویژگیهای نثر فارسی دوره بازگشت ادبی همراه با واژگان رایج در شبه قاره و مصطلحات انگلیسی است. ویژگیهای مهم «داستان عبرت بار» از این قرار است:

استعمال لغات عربی

استعمال لغات دشوار عربی نیز در نثر دوره مزبور دیده می‌شود. نثر عبیدی هم از این شیوه نثر مستثنی نیست. وی اشعار عربی، جمله‌ها، شبه جمله‌ها، جمله‌های معترضه و دعائیه و ضرب مثلها را در بیشتر موارد بکار می‌برد.

یکی از ویژگیهای شبه قاره این است که فضلا و علمای هندی در اظهار فضیلت زیاده‌تر از منشیان و نویسندگان ایرانی می‌کوشیدند. عبیدی نیز این شیوه را دنبال کرده است. با کاربرد لغات مشکل و ترکیبات پی در پی به عنوان مثال درباره درگذشت پدر می‌نویسد:

”مرغ در روح آن سبک خرام شاهراه وحدت از شبستان تعین به فرازستان اطلاق پرواز نموده است، همان دم خبر به جهان‌آباد فرستاد. چون خبر رحلت آن قطره

۱- بهار، محمد تقی، ج ۳، ص ۱۶۶-۷.

۲- همان، ج ۳، ص ۲۳۸-۴۰.

۳- همان، ج ۳، ص ۲۵۸-۸۹.

آن جاده بقا به منشی دبیرالدین رسید همان دم برادران و پسران خودش
با تابوت و مشاغل فرستاد^۱.

عبارت مقفی و مُسجّع که در نثر متقدمان بویژه در قرن پنجم و ششم رایج بود در
نثر این دوره هم مورد استقبال قرار می‌گیرد. کتابهایی مانند عالم آرای عباسی،
دیباچه کتبی از قبیل شرفنامه بدیسی، آیین اکبری، بدایع الوقایع و عیار دانش به حیث
دارابودن نثر فنی و مصنوع پر از مسج سجع می‌باشد. عبیدی نیز در جای جای
«داستان عبرت بار» از این شیوه پیروی نموده است:

”هوش و حواس در باختم و با گریه و زاری در ساختم، گرد یتیمی بر چهره‌ام
نشست سراسیمه سوی جهان آباد شتافتم“^۲.

در پیروی کتب این دوره عبیدی در «داستان عبرت بار» به آیات قرآنی و احادیث
استناد می‌کند.

به روش این دوره «داستان عبرت بار» نمودار آمیختگی نظم و نثر است. البته اشعار
به زبان اردو در وصف استاد خود اضافه بر آن است.^۳

یکی از خصایص مهم نثر شبه قاره این است که در دوره‌های مختلف مانند
نثرنویسی در ایران تحول ایجاد نمی‌شود و بعضی واژگان که در دوره‌های اوّل
نثر فارسی در ایران متداول بود، و در دوره‌های آخر متروک شد نثر فارسی شبه قاره
مصطلحات و واژگان متروک را دربردارد. مانند سایر کتب در «داستان عبرت بار» این
ویژگی مشاهده می‌گردد:

۱- عبیدی: داستان عبرت بار، ص ۳۶

۲- همان، ص ۴۰.

۳- همان، ص ۹-۴۸.

داوریگاه: دادگاه، درخت زار: چمن زار، کھین برادر: برادر کوچک، برادر کلان: برادر بزرگ، مھین پسر: پسر بزرگ، همگان: همگان، خیل خیل: گروه گروه، مالک: صاحب، زیراچه: زیراکه، دو صد: دوست، پُرشورانید: بسیار اندوھگین کرد، کنانیدند: متعدی از کردن، پُرمتمصل: بسیار نزدیک، پس تر: بعد از آن. همین طور نثر شبه قارہ بعضی از مصطلحات را دارد که در نثر ایران هیچ وقت رایج نبوده و مولانا عبیدی در «داستان عبرت بار» بکاربرده است:

سرکاری: دولتی، ریل: قطار، جاگیر: تکفل طلبه از طرف ثروتمندان، تقرر: استخدام مأموریت، جماعت: کلاس، بالای قطار: با قطار، تیار شده: بنا شده.

عبیدی همراه با تقویم هجری و میلادی گاهی تقویم ماه و سالهای بنگال را آورده است. «داستان عبرت بار» بعضی از ترکیبات دستوری دارد که امروز در نثر فارسی دیده نمی شود. مانند: پُرشورانید، پُرمتمصل: کاربرد صفت پر برای وانمود شدت فعل آمده است. پس تر کاربرد پسوندتر تفضیلی که امروز متروک است و برای سپس به کار می رود. کنانیدند: از فعل کردن که متعدی است متعددالمتعدی ساخته شده است. کھین برادر: به معنی برادر کوچک تقدّم صفت بر موصوف مثلاً بزرگ زمینداران[: زمینداران]. «داستان عبرت بار» اکنده از القاب احترام آمیز شبه قارہ است و عبیدی گاه گاه تحت تأثیر نثر فنی و مصنوع ترکیبهای بلند توصیفی را به کاربرده است همین طور کلمه «صاحب» به معنی «آقا» برای احترام با اسم یا سمت در داستان عبرت بار دیده می شود مانند:

”مدرّس آن جماعت زبده المحققین استادی مولانا مولوی نورالحق نورالله ضریحه“^۱، ”فیلسوف علیم مولوی عبدالرحیم المعروف بالدهری“^۲، ”فقیه نبیه عالیجناب مولانا محمد وحید وجیه نورالله مرقده“^۳.

۱- عبیدی: داستان عبرت بار، ص ۴۷.

۲- همان، ص ۵۵.

۳- همان، ص ۴۹.



مآخذ و منابع

- ابونصر گیلانی: مقدمه دیوان عبیدی فارسی، کلکته، ۱۹۳۹ م.
- حکیم حبیب الرحمن: ثلاثه غساله (به ترتیب و تعلیقات، عارف نوشاهی)، اردو آکادمی، لاهور (پاکستان).
- دکتر محمد عبدالله: مولانا عبیدالله عبیدی سهروردی، اسلامیک فونڈیشن، داکا، ۱۹۸۴ م.
- دکتر محمد کلیم: خدمتگذاران فارسی در بنگلادش، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، داکا، ۱۹۹۹ م.
- رحمان علی طیش: تواریخ داکا، آره (ایالت بهار - هند)، ۱۹۱۰ م.
- سروش شمیسا: سبک‌شناسی نشر، تهران، ۱۳۷۶ ه. ش.
- سید نورالحسن: نگارستان سخن، بهوپال، ۱۸۸۸ م.
- عبیدالله عبیدی سهروردی: داستان عبرت بار (نسخه خطی)، شماره HR-144، کتابخانه مرکزی، دانشگاه داکا (بنگلادش).
- فتح الله مجتبایی: ایران و هند در دوره ساسانیان، انجمن فرهنگ ایران باستان، سال ۱۷، شماره ۲۰، فروردین ۱۳۵۸ ه. ش.
- کلیفورد ادموند باسورث: تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۶۴ ه. ش، ج ۲.
- محمد تقی بهار، سبک‌شناسی، تهران، ۱۳۳۷ ه. ش، ج ۳.
- محمد صدیق خان شبلی: تأثیر زبان فارسی به زبان اردو، اسلام‌آباد، پاکستان، ۱۳۷۰ ه. ش.
- محمود تفضلی (مترجم و گردآورنده): روابط هند و ایران، تهران، ۱۳۳۸ ه. ش.
